

مبادی و اصول اجتماعی - وحدت عالم انسانی

حضرت بهاء الله



۱. وحدت عالم انسانی

• خداوند عالم جمیع را از تراب خلق فرمود و جمیع را از یک عناصر خلق کرده کلّ را از یک سلاله خلق نموده جمیع را در یک زمین خلق کرده و در ظلّ یک آسمان خلق نموده و در جمیع احساسات مشترک خلق فرموده و هیچ تفاوتی نگذاشته. جمیع را یکسان خلق کرده جمیع را رزق میدهد جمیع را می پروراند جمیع را حفظ میفرماید جمیع مهربان است. در هیچ فضل و رحمتی تفاوتی بین بشر نگذاشته انبیاء را مبعوث فرموده تعالیم الهی فرستاده و آن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است سبب محبت بین قلوب است. اعلان وحدت عالم انسانی فرموده آنچه را موانع اتحاد است مذمت میفرماید و هر چه سبب اتفاق و اتحاد است مدح مینماید جمیع بشر را بر اتحاد در جمیع مراتب تشویق میفرماید. جمیع انبیای الهی بجهت محبت بین بشر مبعوث شدند جمیع کتب الهی بجهت اتحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند و تعالیشان جمیع حقیقت (حضرت عبدالهء، پیام ملکوت ص 42)

• اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظلّ رحمت یزدان خدا به جمیع مهربان است جمیع را دوست میدارد جمیع انبیاء در نهایت الفت بودند کتب آسمانی تأیید یکدیگر مینماید. باوجود این چرا باید بین بشر نزاع و جدال باشد؟ مادام جمیع بشر خلق یک خداوندند و جمیع اغنام در ظلّ یک چوپان و یک چوپان کلّ را اداره میکند. پس باید گوسفندان الهی با یکدیگر در کمال الفت باشند اگر یکی جدا شود او را بیاورند و همراه نمایند. نهایت این است بعضی نادانند باید دانا نمود ناقص هستند باید کامل نمود علیل هستند باید شفا داد کورند باید بینا کرد (حضرت عبدالهء، پیام ملکوت ص 44)

وحدت عالم انسانی اس اساس و مقصود اصلی جمیع ظهورات الهی میباشد

• هر چند در قرون ماضیه این حقیقت نمایان نبود اما حال که عصر نورانی است و قرن علم و ترقی عالم انسانی بعون و عنایت الهی این مسئله آشکار شد که جمعیت بشر بهم مرتبطند و جمیع از یک عائله و اهل یک وطن و یک کره. عصر وحدت عالم انسانی است و زوال اوهام قرون ماضیه. هر دانشمندی احساس مینماید که این قرن وحدت و اتحاد است و تعصبات و همیه رو بزوال. لذا امیدواریم سوء تفاهم بین ملل بکلی از میان بر خیزد تا بدانند که اس اساس رحمانی وحدت عالم انسانی است و مقصود اصلی مظاهر الهیه تربیت عالم بشری

(حضرت عبدالهء، پیام ملکوت ص 51)



TABLET

• جمع ملل عالم شهادت میدهند که تا وحدت عالم انسانی حاصل نگردد از برای بشر راحت و سعادت حاصل نخواهد شد. محبت است که سبب حیات عالم انسانی است اتحاد است که اسباب سعادت بشر است. لکن هر چیز منوط باسباب است تا اسبابش مهیا نشود حاصل نمیشود. و مثلاً این چراغ را لابد لازم است که بلوری مهیا فیتله ای مهیا شود تا روشن گردد. ما میخواهیم که در میان بشر محبت حاصل شود محبت را روابطی لازم است. یکوقتی است روابط محبت روابط عائله است یکوقتی است که اسباب محبت روابط وطن است یکوقتی است که اسباب محبت وحدت لسان است یکوقتی است که روابط محبت روابط جنسی است یکوقتی است که روابط محبت وحدت منافع است یکوقتی است که سبب محبت وحدت سیاسی است یکوقتی است که اسباب محبت تعلیم و تعلم است. این اسباب جمعاً خصوصی است و محبت عمومی حاصل نخواهد شد بجهت اینکه این سبب محبت است میانه اهل یک وطن اما اهل اوطان دیگر محرومند. روابط جنسی سبب محبت میانه آن جنس است این روابط سبب رابطه عمومی نمیشود که روابط جنسی و تجارتی و سیاسی و وطنی اسباب ارتباط عمومی شود زیرا روابط جسمانی است مادی است روابط مادی محدود است زیرا ماده ای که محدود است روابطش نیز محدود است. پس معلوم شد اعظم روابط و وسیله بجهت اتحاد بین بشر قوه روحانی است چونکه محدود بحدودی نیست؟

(حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 54)

مقصود از وحدت عالم انسانی وحدت در کثرت است

• فی الحقیقه عالم انسانی یک خاندان و یک سلاله است بحسب اختلاف مناطق بمرور دهور الوان مختلف شده. در ممالک حاره از شدت تأثیر آفتاب بمرور احقاب جنس اسود پیدا شد و در مناطق شمالی از شدت سرما و عدم تأثیر حرارت بمرور دهور جنس ایض پیدا شد در منطقه متوسطه جنس اصفر و جنس اسمر و جنس احمر حاصل گشت. اما فی الحقیقه نوع بشر یک جنس است چون جنس واحد است البته باید اتحاد و اتفاق حاصل گردد نه اختلاف و ابتعاد. سبحان الله حیوان با وجود آنکه اسیر طبیعت است و طبیعت بتمامه حاکم بر آن است باز اهمیتی بالوان نمیدهد. مثلاً ملاحظه مینمائی که کبوتران سیاه و سفید و زرد و آبی و الوان مختلفه با یکدیگر در کمال ائلاف ابداً اهمیت بالوان نمیدهند و همچنین اغنام و بهائم با وجود اختلاف الوان در نهایت محبت و اتحادند. ولی انسان عجیب است که الوان را مایه نزاع قرار داده و در میان سفید و سیاه نهایت بعد و اختلاف است. چون بگلستان در آئیم ملاحظه نمائیم که این گلهای رنگارنگ چقدر جلوه دارد اختلاف الوان زینت گلستان است اگر یک رنگ باشد جلوه ندارد زینت گلستان در این است که گلهای رنگارنگ باشد. پس معلوم شد که اختلاف الوان زینت عالم انسان است پس نباید سبب اختلاف گردد (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 56)